

از میان خوانندگان مطالب هفتگی من، «نکته سنج» از قدیمی‌هاست. آگاهی‌های او را در مورد ادیان و بویژه اسلام شناسی را من ندارم. اوست که قبل از نوروز در نامه‌ای الکترونیکی مجدداً مرا به کم‌کاری و بی‌توجهی نسبت به افشاء ستون‌های اعتقادی جمهوری اسلامی (مذهب شیعه) متهم می‌کند و می‌نویسد که تا موقعی که مردم ایران خود را از اسلام و معتقدات ایدئولوژیک جمهوری اسلامی رها نکرده‌اند، امیدی به خلاصی از این وضع و سرنگونی حکومت نیست. من طبق قول و قرارم، این مطلب را پاسخی به ایشان دانسته و می‌نویسم که نخست من دارای سواد کافی در مورد اسلام نیستم و نیک می‌دانم که همان مردم مسلمان جمهوری اسلامی را زمین می‌زنند و در حالی که هنوز مسلمانان ولی‌دین خود را امری خصوصی تلقی کرده و دست‌حوزه عمومی (دولت) را از آن کوتاه و بخشی از عمل‌کرد و مؤسسات جامعه مدنی ارزیابی می‌کنند. می‌نویسم که برعکس باور نکته سنج، ما با حکومت بربریت جنگ مذهبی اکیداً نداریم ولی اختلاف سیاسی چرا! آنها را نحله‌ای تروریستی میدانیم که نه تنها ویژه ایران و ایرانی نیستند که سبقت‌ای ایدئولوژیک و بین‌المللی دارند. آنها خواهان برپایی جنگ مذهبی ولی‌ما خواستار مبارزه‌ای فرهنگی- طبقاتی و روشن‌گری.

*** **** ***

خواننده محترم کم‌لطفی بی‌دریغی نسبت به مسئله اعتقادات مذهبی، ریشه‌ها و علل‌گرایش عموم به امر ادیان دارد. روی مؤلفه حساسی دست‌گذارده و من نیک می‌دانم که روشن‌گری در مورد خرافات که در چهارچوب مذاهب سازمان‌یافته تجلی می‌یابند بخش پر اهمیتی در کار هر مبارز اجتماعی و حقیقت‌جو است. من در این مورد تردیدی ندارم ولی کماکان حتی حضور همان خرافات را تابعی از سطح‌تطور و تکامل اجتماعی یک کشور میدانم، و میدانم که برای مبارزه علیه‌کژاندیشی‌های اجتماعی، همواره برخورد به علت‌ها ارجح‌تر از جنگ علیه معلول‌هاست. نگاهی به اوضاع باورهای مسیحی در جوامع شمال و جنوب بیان‌دازیم. همین مسیحیت که در سازه اجتماعی امریکای شمالی به عنوان بخشی از زندگی خصوصی شهروندان متجلی است و آزادی مذهبی و آزادی از مذاهب به عیان مشاهده می‌شود، بلکه همین مسیحیت در نیجریه و یونان و یا صربستان (جمهوری صرب فعلی) به طریق دیگر بازی می‌شود. آنها نه تنها در میان خود، مذاهب مختلف دین مسیحی را پروا ندارند که زد و خورد‌های کاتولیک و پروتستان را ایرلند را نداعی می‌کنند. پس چه شده که نگاه به مسیحیت در دو نقطه جهان چنین متفاوت است. چگونه در کشورهای پیشرفته و متجدد امریکای شمالی مسیحیت بخشی از هویت تنها قسمتی از اجتماع می‌شود و خونریزی در میان نیست ولی همین مسیحیت در کشوری عقب‌مانده از چرخه توسعه صنعتی و مدرنیته و پیشرفت در لباس طالبانی ظاهر می‌شود!

*** **** ***

اسلام و مذهب شیعه هم از این قاعده مستثنی نیست. دینی که چشم به قدرت سیاسی داشته و دارد و همواره یک ایدئولوژی بوده و باقی‌مانده و ایدئولوژی را من به سخن ساده همان مجموعه‌ای از باورها و احکام ارزشی میدانم که هویت فرد و گروه اجتماعی را نمایندگی می‌کند و سبب همبستگی آنان می‌شود و بی‌شک کنش‌های اجتماعی- سیاسی- فرهنگی آنان را توجیه می‌کند. من این را میدانم ولی ماندگاری یک ایدئولوژی را در میان جامعه‌ای، جدای از سرکوب و توسری نخستین و حقه‌شدن آن اما که، مستلزم حضور احتیاجات روحی روانی در ساختار ذهن تاریخی- فرهنگی آن مردمان میدانم. همچون دین اسلام که دینی دولتی است و با حمله اعراب به امپراطوری ایران وارد مملکت ما می‌شود. ولی چگونه بود که پس از قرن‌ها هم برجای ماند؟ آیا ساختار روحی و فرهنگ ما ساخته پرداخته دین دولتی زمان ساسانیان نبود که از آموزه‌های زرتشت، دین مغان و کاهنان را ساختند و اسلام به سادگی جای آن را گرفت. که گاتاهای جان‌بخش به فراموشی سپرده شد و دین سازمان‌یافته اساس دولت ساسانی شد. این سازه روانی ملت تاریخی ایران چنان اسلام را مال خود کرد که چو شمشیر بنی امیه و عباسیان هم که برداشته شد ما خودمان بنی امیه و بنی عباس تولید کردیم!

*** **** ***

من به خواننده «نکته سنج» خود قول دادم که در مطلبی به پرسش‌وی پاسخ بدهم و شاد هستم که پس از قریب ۲ ماه برای وی و سایرین می‌نویسم که اکنون به تعداد مسلمانان جهان، اسلام داریم! چرا آموزه‌های سنگ‌نبشته جمهوری اسلامی حتی در مورد مذهب شیعه و آثار مرجع آنان مورد تمسخر سایر مسلمانان است. چرا و چگونه است که علیرغم افشاء‌گری سالیان و حضور میلیون‌ها مسلمان ایرانی و حتی خارج از مرزها، اگر چه باورهای نخستین مذهبی آنان صیقل‌خورده و از آموزش‌های فاشیستی دولتیان فاصله می‌گیرد ولی کماکان خود را میان میلیون‌ها هم‌میهن ما باز تولید می‌کند. پس به نظر من باید مشکل را در جای دیگری جستجو نمود. من معتقدم که همین دین اسلام در دو نقطه جهان با دو سطح‌تطور اجتماعی یکسان عمل نکرده و مؤمنین تفاوت ماهوی و نه شکلی با هم دارند. من با مسلمانان بوسنیایی در همین شهر کار کرده‌ام. از زن و مرد، نه مانده‌ای از باورهای دیکته شده به خود را که طی نسل‌ها از زمان سلطه امپراطوری عثمانی بر منطقه خود دیده‌اند، هنوز به همراه دارند. خود را مسلمان معرفی می‌کنند ولی باور بفرماندگی از زمین تا آسمان در باورها و در رفتار مربوطه با نمونه‌ای از عربستان و ... تفاوت دارند. مسلمان مالزیایی اکیداً ربطی به سازه باورهای یک مؤمن حزب الله و معتقد به سلطه جمهوری اسلامی ندارد. من اما که معتقدم ادیان خود زاده شرایط اجتماعی- تاریخی و مرحله رشد و تطور جوامع هستند. با تغییر این مؤلفه‌ها خود نیز دچار تغییرات شگفتی از درون شده و می‌شوند و با تغییرات ساختاری در امر اجتماع رفته رفته و نه با جنگ مذهبی به عنوان بخشی از جامعه مدنی و مؤسساتش به زندگی خصوصی شهروندان می‌روند. که من معتقدم مذهب هنوز آه مظلومان و تکیه‌گاه آخرین ناکامی‌های جمعی جوامع عقب‌مانده است. مسیحیت نیز طی قرون ۱۴ تا ۱۹ با تغییرات در ساختار جوامع از زمین‌داری و نظامی سرواژه به سرمایه‌داری پیشرفته چنان دچار همونایی و تغییرات بنیادی شد که بصورت امر خصوصی مردم درآمده است. از تفاوت ماهوی اسلام و مسیحیت با خبرم ولی جنگ مذهبی ما را متوجه معلولی می‌کند که خود آرزو دارد ما به کام این چاه چه کنم در غلطیم. از جعلیات متأخرین و علامه مجلسی‌ها با خبرم ولی هنوز معتقدم که مارکس در مقابل برونو باوئر درست می‌گفت که یهودیان برای خلاصی از آن همه تبعیض و توسری نباید ترک یهودیت کنند، بلکه سیستم تبعیض در جای دیگری خانه دارد، همانجا که دیدیم هولوکاست هم بدست مسیحیانی صورت گرفت که سروری سیاسی- اقتصادی خود (آلمان) را بر بازار جهانی تعقیب می‌نمودند! من میدانم که باورهای مذهبی آدم‌متمدنی که مسلمانی خود را بخشی از وجود خود و تابع زندگی خصوصی خود میدانند با پوشش تروریستی که لاجوردی‌ها و خلخال‌ها برای امیال اجتماعی خود داشتند تفاوت می‌کند و جنگ مذهبی اپوزیسیون دقیقاً آب به آسیاب تروریست‌ها می‌ریزد ولی روشن‌گری چنین نیست!

*** **** ***

من معتقدم که روح مذهبی باورمندان هم تابعی از شعور اجتماعی آنهاست و با تغییر در روابط اجتماعی و زندگی در فضائی دموکراتیک و چنانچه فرد مورد نظر ما در چرخه استثمارکسی نباشد، شعور اجتماعی او نیز ارتقاء یافته و در نتیجه، باورهای مذهبی او نیز به سمت زندگی خصوصی او می‌رود. در اجتماعی دموکراتیک عرصه برای رشد فلسفه آماده می‌شود و به همان اندازه از وسعت الهیات دولتی و سیستم توسری و تروریسم کاسته می‌شود. در جنگ مذهبی که «نکته سنج» مرا تشویق به ورود به آن می‌کند، رادیکالیسم ضد مذهبی او راهی به آرمان‌های اجتماعی ورهائی بخش مترقی نمی‌برد و یک تروریسم را برداشته و سیستم ضد آزادی دیگری را که خود نیز هنوز نامی برای آن نیافته می‌گذارد. در جنگ مذهبی، اکیداً روح انتقادی حضور ندارد و نیازهای خود را به نام ضرورت جامعه جار می‌زنند. من میدانم که دنیای خارج و طبیعت بیرون از شعور ما وجود دارد و با نفی آن به آزادی نمی‌رسیم بلکه با تغییر و نه تنها تفسیر واقعیات است که شعور متعالی جمعی می‌ایم. که جنگ مذهبی مقابل ارتقاء این شعور اجتماعی خواهد بود. من اکیداً جامه اسپینوزائی یعنی ماتریالیسم پوشیده در الهیات را هم قبول ندارم و اساساً هرمنوتیک مصنوعی در اسلام و شیعه را دست‌ساز و غیرواقعی میدانم ولی اکیداً به مبارزه فرهنگی- سیاسی به مثابه زمینه تغییرات مثبت در اذهان مؤمنین معتقدم. که من باور دارم جنگ مذهبی علیه یک

مبارزه فرهنگی - طبقاتی برای زحمتکشان عمل میکند.

نکته سنج می گوید که تا مردم مسلمانند، همین جمهوری اسلامی برقرار خواهد بود. من اما که به جنگ مذهبی نه می گویم و مبارزه برای حقوق انسانی و علیه کارخانه تروریسم پروری و خرافات و بندگی سرمایه را ارجح میدانم. مبارزه علیه سنگسار و علیه قصاص و علیه حقوق نصفه نیمه زنان را روزانه و مستمر و بخشی از مبارزه طبقاتی زحمتکشان برای رهایی از استثمار ارزیابی می کنم. مبارزه برای حق سخن و نشر و اجتماعات به همراه زحمتکسانی که مسلمانند و برای نیل به فضائی متعادل که شرط تعادل خودشان و تغییرات ماهوی خود هست تلاش می کنند و نه ورود به یک جنگ مذهبی که آب از دهان تروریستها جاری می سازد. در پایان می نویسم که من معتقدم با وارونه شدن روابط اجتماعی جداً باورهای خرافی مردم عادی نیز وارونه میشود و اکیداً باورها، تابعی از شرایط معیشتی ماست. یادمان نرود که اصولاً هر قیدی برای مردم جداً یک دین و آئین است، پس باید مبارزه را علیه قیود بنا داشت! در آن صورت است که اخلاق همگانی صدقه اخلاق طبقه حاکم و متولی مساجد نخواهد بود. که بشریت در جنگ بین منافع به سر میرد و ایده ها تنها مجوز مسئله سلطه این منافع هستند. برای پیروزی ایده زحمتکشان باید که بساط سلطه و منافع قوی دستان تغییر کند، و نخستین قدم آن، برداشتن حکومت بربریت است با روشن گری و توسط خود همان مردم. که ادیان خارج از حوزه قضا و مقتنه و آموزش عمومی و اجرائی قرار می گیرند.

